

## Research Article

# Analyzing the Challenges and Components of Remarriage Instability in Couple Therapy Applicants: Grounded Theory Research

Habibeh Bahrami Nejad<sup>1</sup>, Asieh Shariatmadar<sup>2\*</sup>, Kiomars Farahbakhsh<sup>2</sup> & Mohammad Asgari<sup>3</sup>

1. PhD Student, Department of Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor of Counseling Department, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: shariatmadar@atu.ac.ir

3. Associate Professor, Department of evaluating and measuring, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

## Abstract

**Aim:** Remarriage is more vulnerable to divorce than first marriage. The present study aimed to answer the question: What are the components of unstable remarriage?

**Method:** This qualitative research was based on the systematic grounded theory of Strauss and Corbin (2011). The study population included all couples who had experienced remarriage and lived in Kerman city. Using both purposive and theoretical sampling, 12 individuals willing to cooperate with the researcher were selected. These individuals were interviewed using a semi-structured format. Data analysis was conducted using the methods of Strauss and Corbin (1990) and MAXQDA software.

**Results:** After coding, a total of 87 semantic codes, 24 secondary themes, and 12 main themes were extracted. Causal conditions included not resolving issues from the previous marriage, lack of planning for remarriage, expedient marriages, and the creation of an outsider/insider position. Strategies involved inappropriate coping mechanisms during times of stress and marital disputes. Intervening conditions included a lack of understanding of the challenges related to the life cycle, inflexibility in facing marital challenges, inability to manage time as a couple, difficulty in sharing intimacy and expressing feelings, and financial problems. Background conditions involved the disruption of marital security due to lack of approval from the original family. Consequences included decreased investment in the relationship and loss of self.

**Conclusion:** The findings indicate that remarriage requires proper planning, preparation, and effective coping strategies. Neglecting these factors can lead to unfortunate consequences for the marriage.

**Key words:** Remarriage, Instability, Qualitative Research, Couple Therapy

**Citation:** Bahrami Nejad, H., Shariatmadar, A., Farahbakhsh, K., Asgari, M. (2024). Analyzing the Challenges and Components of Remarriage Instability in Couple Therapy Applicants: Grounded Theory Research. *Appl. Psychol* 18 (3):212-235.

## مقاله پژوهشی

# واکاوای چالش‌ها و مؤلفه‌های ناپایداری ازدواج مجدد در متقاضیان

## زوج‌درمانی: پژوهش کیفی داده بنیاد

حبیبه بهرامی‌نژاد<sup>۱</sup>، آسیه شریعتمدار<sup>۲\*</sup>، کیومرث فرحبخش<sup>۳</sup> و محمد عسگری<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.  
۲. دانشیار گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. ایمیل: shariatmadar@atu.ac.ir  
۳. دانشیار گروه سنجش و اندازه‌گیری، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

### چکیده

**هدف:** ازدواج مجدد نسبت به ازدواج نخست آسیب‌پذیری بیشتری در برابر طلاق دارد. پژوهش حاضر باهدف پاسخ به این سؤال صورت گرفت که، چالش‌ها و مؤلفه‌های ناپایداری ازدواج مجدد چیست؟

**روش:** پژوهش کیفی و از نوع داده بنیاد سیستماتیک استراوس و کوربین (۲۰۱۱) بود. جمعیت مورد مطالعه شامل کلیه زوجینی بود که تجربه ازدواج مجدد داشتند و در شهر کرمان زندگی می‌کردند. با استفاده از شیوه نمونه‌گیری توأمان هدفمند و نظری تعداد ۱۲ نفر که متمایل به همکاری با پژوهشگر بودند، انتخاب شدند. این افراد با استفاده از مصاحبه نیمه ساختاریافته مورد بررسی قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها با استفاده از شیوه استراوس و کوربین (۱۹۹۰) و نرم‌افزار MAXQDA صورت گرفت.

**یافته‌ها:** بعد از کدگذاری در مجموع ۸۷ کدمعنایی، ۲۴ مضمون فرعی و ۱۲ مضمون اصلی استخراج شد. شرایط علی (عدم حل‌وفصل مشکلات ازدواج قبلی، عدم طرح‌ریزی برای ازدواج مجدد، ازدواج مصلحتی، ایجاد موقعیت بیگانه/خودی) راهبردها (راهبردهای مقابله‌ای نامناسب در زمان استرس و اختلافات زناشویی)، شرایط مداخله‌گر (عدم درک چالش‌های مرتبط با چرخه زندگی و عدم انعطاف در مواجهه با چالش‌های ازدواج، ناتوانی در مدیریت اوقات دوفره، ناتوانی در به اشتراک‌گذاری صمیمیت و بیان احساسات، مشکلات مالی)، شرایط زمینه‌ای (مخدوش شدن امنیت ازدواج به دلیل عدم تأیید خانواده اصلی)، پیامدها (سست شدن سرمایه‌گذاری بر روی رابطه، از دست رفتن خود).

**نتیجه‌گیری:** در نتیجه می‌توان گفت ازدواج مجدد نیازمند طرح‌ریزی، آمادگی و راهبردهای مقابله‌ای مناسب است. عدم توجه به موارد یادشده پیامدهای ناگواری برای ازدواج در پی دارد.

**کلید واژه‌ها:** ازدواج مجدد، ناپایداری، پژوهش کیفی، زوج درمانی

استناد به این مقاله: بهرامی‌نژاد، حبیبه، شریعتمدار، آسیه، فرحبخش، کیومرث، و عسگری، محمد. (۱۴۰۳). واکاوای چالش‌ها و مؤلفه‌های ناپایداری ازدواج مجدد در متقاضیان زوج‌درمانی: پژوهش کیفی داده بنیاد. فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، ۱۸ (۳)، ۲۳۵-۲۱۲.

## مقدمه

ازدواج به‌عنوان یکی از ارکان اساسی اجتماع به‌صورت نمادین دارای اهمیت است و جوامع برای رسیدن به اهداف خود علاوه بر اتکا بر این نهاد، از آن حمایت می‌کنند (رالی و سوینی، ۲۰۲۰). منفعتی که از ازدواج موفق نصیب جامعه می‌شود، قابل‌مقایسه با هیچ سرمایه‌گذاری دیگری نیست (اوسلاندر و روزنتال، ۲۰۱۰). اما بسیاری از ازدواج‌ها به دلیل تعدد مشکلات به سمت فروپاشی و طلاق پیش می‌روند (سیفی قوزلو، صدری دمیرچی، شریف و شیخ‌الاسلامی، ۱۴۰۲). بعد از طلاق افراد به امید زندگی بهتر، ازدواج مجدد<sup>۱</sup> را در پیش می‌گیرند (سازمان بهزیستی کل کشور، ۱۳۹۹؛ بین، لدرمن، هیگن‌بوهام و گالیر، ۲۰۲۱). آن‌ها انتظار دارند بعد از ازدواج مجدد، حمایت‌های ارزشمندی را از جانب همسر جدید خود دریافت دارند (مورمن، بوث و فینگرمن، ۲۰۰۶)، و ازدواج آن‌ها نسبت به ازدواج قبل بهتر باشد (امامی، صادقی و پناغی، ۱۴۰۱؛ میررکی، بریمال، و برامزفلد، ۲۰۱۳). برخی پژوهش‌ها هم نشان می‌دهند که بعد از ازدواج مجدد سلامت روان افراد رو به بهبودی می‌گذارد (لی و همکاران، ۲۰۲۳). این بهبودی ناشی از مراقبت و توجهی است که افراد دریافت می‌دارند، ازدواج، مجدداً دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و نظارت همسران بر یکدیگر را افزایش داده و رفتارهای ناسالمی مانند اعتیاد به الکل، سیگار، سوء مصرف مواد و غیره را کاهش می‌دهد (هو و تو، ۲۰۱۸). در حالی که ازدواج مجدد پس از گریز از یک رابطه ناخوشایند، امید به زندگی بهتر را فراهم می‌کند، اما در واقعیت، نیازها و خواسته‌های همسران جدید و فرزندان، منجر به آشفتگی‌های عاطفی، مالی و ساختاری بسیاری می‌شود (نگون و پاول، ۲۰۲۱؛ بالاچندان و جیانینگ، ۲۰۲۰). این آشفتگی‌ها احتمال فروپاشی ازدواج‌های مجدد را نسبت به ازدواج‌های نخست بالاتر برده و این نوع از ازدواج‌ها سریع‌تر از هم می‌پاشند (فالک، و لارسون، ۲۰۰۷؛ مک کارتی، و گینزبرگ، ۲۰۰۷؛ زال-اولسون، ثون و اسپانگ، ۲۰۱۹). این آسیب‌پذیری صرف‌نظر از فرهنگ و جغرافیایی است که زوجین در آن زیست می‌کنند، مثلاً پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در ایالات‌متحده (بامپاس و ریلی، ۲۰۰۷)، کانادا (جویی، لی بوردایس، و مارسل-گراتون، ۲۰۰۱)، نروژ (زال-اولسون و همکاران، ۲۰۱۹) و ایران (سازمان بهزیستی کل کشور، ۱۳۹۷؛ مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱) این آسیب‌پذیری همچنان بالاتر از ازدواج‌های اول است.

در رابطه با این مسئله که چرا ازدواج‌های مجدد نسبت به ازدواج اول در برابر طلاق آسیب‌پذیری بیشتری دارند، دلایلی بسیاری ذکر شده است. مثلاً پژوهش‌ها نشان می‌دهند که حضور فرزندان حاصل از ازدواج اول، چالشی عمده برای ازدواج مجدد محسوب می‌شود (بن،

1. remarriage

لدرمن، هیگنبوثنمن، و گالیر، ۲۰۲۰؛ محمدی و محمدی، ۱۳۹۸؛ امامی، و همکاران، ۱۴۰۱؛ کاوانلی و جنینگز، ۲۰۲۱؛ بین و همکاران، ۲۰۲۱؛ سایت-جاکوز، گودبوت، گرگل، پرت دراپیو و روبیتایل، ۲۰۱۶). یکی از نتایج جالب‌توجه پژوهش‌ها این است که منفی‌گرایی همسری که فرزندی با خود وارد ازدواج نکرده است، آسیب‌پذیری را باعث می‌شود (بین و همکاران، ۲۰۲۱). این منفی‌گرایی برای زنان تهدیدکننده رضایت و برای مردان، تهدیدکننده ثبات زندگی زناشویی است (پیس، شافر، جنسن، و لارسون، ۲۰۱۵). منفی‌گرایی باعث کاهش تمایل جنسی طرفین می‌گردد (میرکی و همکاران، ۲۰۱۳). در صورتی که برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند تمایل و صمیمیت جنسی می‌تواند به سرمایه‌گذاری بر روی ازدواج (بن و همکاران، ۲۰۲۱)، و رضایت بالاتر در زندگی زناشویی منتهی گردد (مبلیان، دبارایان و یوسفی، ۱۴۰۰؛ مک ناولتی، وینر و فیشر، ۲۰۱۵). علاوه بر این زوجین ممکن است در ارزش‌ها و شیوه آموزش فرزندان باهم اختلاف‌نظر داشته باشند. دخالت ناولد در آموزش کودکان می‌تواند تعارض‌هایی را ایجاد کند (سانتوس، هیگنبوهم، کاستا و مارتینز، ۲۰۲۳؛ کاوانلی و جنینگز، ۲۰۲۱). این اختلاف‌ها به‌خصوص برای مردان چالش بیشتری به همراه دارد و به‌احتمال بیشتری به کناره‌گیری آن‌ها منجر می‌شود (بین و همکاران، ۲۰۲۱). طولانی شدن احساسات منفی ناشی از کناره‌گیری در تعامل با باورها و ناکامی‌های حاصل از ازدواج اول (ون ایدن مورفیلد و پاسلی، ۲۰۱۳؛ فالک و لارسن، ۲۰۰۷)، منبع تعارض و مشکلات زناشویی دیگری در ازدواج مجدد شده و ارتباط باز و صمیمیت با همسر جدید را با دشواری مواجه می‌سازد (سیفی و همکاران، ۱۴۰۲). زوج‌های ازدواج مجدد معمولاً با اسطوره‌ی جبران<sup>۱</sup> یا سازش وارد رابطه می‌شوند و از همسر جدید انتظار دارند هیچ کدام از ویژگی‌های مشکل‌ساز همسر قبلی را نداشته باشد و همه خلأهای عاطفی برجای‌مانده از رابطه قبلی را پر کنند (بری و اسلینگ، ۲۰۰۵؛ هیثرنینگتون و کیلی، ۲۰۰۲). این باور غیر انطباقی (آگی، ۲۰۰۹)، به همراه ناهمخوانی اولویت‌های زوجین (یکله، محسن زاده و زهراکار، ۱۳۹۷) و افزایش تنش‌های خانوادگی (احمدی، ۱۳۸۳) مشکلات زیادی برای این زوجین ایجاد می‌کند و با افزایش سطح استرس، ابهام در نقش همسران و کاهش رضایت زناشویی، ازدواج را آسیب‌پذیر می‌کند (گانونگ، جنسن، سانر، راسل و کلمن، ۲۰۱۹؛ گانونگ و کلمن، ۲۰۱۸؛ جنسن، ۲۰۱۷؛ پترونیو، ۲۰۱۸). عدم درک تفاوت‌ها و اتخاذ نگرش منفی نسبت به یکدیگر (کاووانلی و جنینگز، ۲۰۲۱) به همراه ناتوانی در چارچوب دادن مشکلات به‌عنوان تجربیات یادگیری جدید (لواندوفسکی، پالمو، استنسون، هندلی، چامبرز، ۲۰۱۰؛ سید محرمی، قنبری هاشم‌آبادی، و اصغری ابراهیم‌آباد،

1. compensation myth

۱۳۹۴؛ کاونلی و جنینگز، ۲۰۲۱) زوجین را در همان شیوه‌های مقابله غیرمؤثر در ازدواج اول گرفتار می‌کند (مقدس علی، میر هاشمی و باقری، ۱۴۰۰؛ هیثرنینگتون و کیلی، ۲۰۰۲). در صورت بروز مشکلات مالی این مشکلات دو چندان می‌شوند، به صورت معمول ادغام امور مالی در این خانواده‌ها با چالش‌هایی مواجه است (گاترگود، ۲۰۱۲؛ سانتوس و همکاران، ۲۰۲۳) و چالش‌های اقتصادی در این خانواده‌ها با کاهش دادن صمیمیت میان فردی و افزایش خصومت همراه می‌شود (لاکسمن، هیگننبوهام، مک آرتور و پلامر لی، ۲۰۱۹). سابقه رابطه قبلی نیز می‌تواند در عملکرد خانواده جدید اختلال ایجاد کند. به عبارت دیگر طولانی شدن احساسات منفی در مورد رابطه قبلی، ممکن است مانع از موفقیت در رابطه جدید شود (فالک و لارسن، ۲۰۰۷). موفقیت در کنار آمدن با پایان رابطه قبلی می‌تواند به موفقیت ازدواج دوم یاری رساند، اگرچه رابطه ایده آل با همسر سابق ماهیتی مشارکتی دارد، اما پژوهش‌ها نشان می‌دهند که این رابطه غالباً منفی و منبع تعارض است (ساینت-جاکوز و همکاران، ۲۰۱۶). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، متغیرهایی که ازدواج مجدد را نسبت به طلاق آسیب‌پذیر می‌کنند، بسیار درهم‌تنیده و به هم مرتبط هستند. استفاده از یافته‌های این پژوهش‌ها با وجود مفید بودن، بدون در نظر داشتن مسائل فرهنگی ممکن است ناپسند باشد.

جامعه فعلی ایران در حال حاضر با تغییرات اجتماعی سریعی دست‌به‌گریبان است و افراد سخت‌گیری‌های سابق را نسبت به طلاق ندارند و راحت‌تر از هم جدا می‌شوند، نرخ ازدواج‌های مجدد هم به تبع آن رو به افزایش بوده است، کسب آگاهی از معضلات منحصر به فرد چنین ازدواج‌هایی، در عادی‌سازی فرایندهای رشدی این نوع خانواده‌ها مؤثر خواهد بود (سوری، گودرزی و روزبهانی، ۱۳۹۸). در راستای کسب چنین آگاهی‌هایی، پژوهش‌های معدودی صورت گرفته است (محمدی و محمدی، ۱۳۹۸؛ سید محرمی، و همکاران، ۱۳۹۴؛ یگله و همکاران، ۱۳۹۷)، با وجود ارزشی که این پژوهش‌ها در بررسی موضوع ازدواج مجدد دارند، اما برای تکیه بر نتایج آن‌ها باید پژوهش‌های بیشتری صورت گیرد؛ ضمن اینکه نتایج این پژوهش‌ها چیز زیادی در رابطه با انعطاف‌پذیری و شیوه تسهیل‌گذار این خانواده‌ها از نقاط تحولی به دست نمی‌دهد. عادی‌سازی فرایندهای رشدی چنین خانواده‌هایی، و تدوین برنامه‌ها آموزشی و مشاوره‌ای که برآمده از پژوهش باشد، و یافتن پاسخ مناسب به این سؤال است که چرا افراد با وجود امیدواری که برای بهتر بودن ازدواج دوم نسبت به ازدواج سابق دارند، همواره به مقصود خود نمی‌رسند، انجام پژوهش‌هایی در این زمینه را ضروری می‌سازد. از همین رو پژوهش فعلی باهدف پاسخ به این سؤال صورت گرفت که، چالش‌ها و مؤلفه‌های ناپایداری ازدواج مجدد چیست؟

## روش

روش مورد استفاده در این پژوهش کیفی و از نوع داده بنیاد سیستماتیک استراوس و کوربین (۲۰۱۱) بود. جمعیت مورد مطالعه در این پژوهش شامل کلیه زوجینی بود که در محدوده زمانی (۱۴۰۱-۱۴۰۲) در کرمان زندگی می‌کردند و تجربه ازدواج مجدد داشتند. این افراد برای دریافت خدمات مشاوره‌ای به صورت زوج درمانی مراجعه کرده بودند. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری به صورت توأمان استفاده شد. تعداد افراد نمونه بعد از اشباع مقوله‌ها به ۱۲ نفر رسید (۸ زن و ۴ مرد). ملاک ناپایداری در ازدواج، معیارهای ازدواج پایدار کریمی، بختیاری و آرائی (۲۰۱۹) بود. کریمی و همکاران انعطاف‌پذیری خانواده در دوره‌های گذار، وفاداری، مرزهای مشخص، حمایت و قدردانی، توجه مثبت به یکدیگر بدون چشم‌داشت، ارتباط مثبت با خانواده‌های اصلی، تفریحات مشترک را از ویژگی‌های خانواده‌های پایدار تلقی می‌کنند.

## ابزار پژوهش

### مصاحبه نیمه ساختاری

هدف از انتخاب مصاحبه نیمه ساختاریافته این بود که به پژوهشگران و همچنین مشارکت‌کنندگان اجازه می‌داد تا ایده‌ها و عقایدشان را با زبان خودشان بیان کنند، راهنمای مصاحبه با استفاده از یک مصاحبه آزمایشی پیش‌آزمون شد و در نتیجه برخی از سؤالات مورد تجدیدنظر قرار گرفت و برخی دیگر به لیست سؤالات اضافه شدند. سؤالات پیرامون مراحل و شیوه‌های انتخاب همسر (چگونه با همسر خود آشنا شدید؟ چقدر از ازدواج اولتان گذشته بود؟ چه درس‌هایی از ازدواج اول گرفته بودید؟)، مسائل حین ازدواج (آیا ازدواج شما مورد تأیید خانواده و یا فرزندانان بود؟ چگونه مسائل این مرحله را مدیریت کردید؟) و رویدادهای بعد از ازدواج (آیا بعد از ازدواج مشکل خاصی بروز کرد آن را چگونه مدیریت کردید؟ اوقاتی که با همسران می‌گذرانید چگونه است؟ در مورد فرزندان چه راهبردهایی به کار می‌گیرید؟ آیا ساختار چنین خانواده‌هایی برای شما قابل درک بود؟ بعد از گذشت چند سال در مورد انتخاب خود چی فکر می‌کنید؟) تدوین شد. قبل از مصاحبه اطلاعات جمعیت شناختی به وسیله پژوهشگر تکمیل شد. اطلاعات جمعیت شناختی افراد نمونه در پژوهش فعلی در جدول گزارش شده است (جدول ۱).

## شیوه اجرای پژوهش

به‌منظور گردآوری داده‌ها، پژوهشگر در شهرستان کرمان و از میان افرادی که تجربه ازدواج مجدد داشتند و برای دریافت خدمات مشاوره‌ای به مراکز مشاوره مراجعه کرده بودند (شعبه ۱ و ۲ مرکز مشاوره اردیبهشت) درخواست همکاری با پژوهشگر را کرد. افرادی که حاضر به همکاری با پژوهشگر شدند، فرم رضایت آگاهانه را تکمیل کردند. مصاحبه‌ها در مرکز مشاوره به‌صورت حضوری صورت گرفت. بعد از ضبط، مصاحبه به‌صورت متن درآمد و وارد محیط نرم افزار MAXQDA شد. مصاحبه‌ها یک‌به‌یک بعد از هر مصاحبه به‌صورت سطر به سطر کدگذاری شدند. در مرحله کدگذاری باز، کدهای باز به‌عنوان پرحاصل‌ترین بخش تحلیل، برای کشف چیزی نو در داده‌ها و رسیدن به فهم بهتر، مفاهیم و مقوله‌ها استخراج شدند. برای توضیح آنچه در جریان است و بر مبنای استعدادی که مفاهیم داشتند، مفاهیم به‌صورت کاهشی انتزاعی‌تر شدند. در مرحله کدگذاری محوری مقوله‌ها به مقوله‌های فرعی ارتباط داده شدند. این کار برای قرار دادن پدیده در متنی صورت گرفت که واقعه در آن در جریان بود. از همین رو شرایط علی، راهبردها، شرایط مداخله‌گر، شرایط زمینه‌ای و پیامدها مشخص شدند. در مرحله کدگذاری گزینشی، یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله‌ها صورت گرفت. در اینجا عدم درک چالش‌های ازدواج مجدد به‌عنوان مقوله مرکزی قرار گرفت. زیرا قدرت نزدیک کردن مقوله‌ها برای توضیح کل مطلب را داشت، از همین رو مقوله‌های دسته‌بندی‌شده در مرحله قبل، پیرامون این مقوله یکپارچه شدند و در نهایت صحت طرح نظری یا اعتبار نظری موردبررسی قرار گرفت. بر اساس معیارهای لینکن، لاینم و گوبا (۲۰۱۱)، در پژوهش فعلی برای بررسی اعتبار پژوهش، نتایج به‌صورت خلاصه و دسته‌بندی‌شده در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته‌شده تا میزان انطباق آن را با وضعیت خود گزارش کنند و بگویند که آیا توضیح منطقی و قابل قبولی در مورد شرایط آن است یا خیر. چهارنفری که چکیده تحلیل در اختیار آن‌ها قرار گرفت تأیید کردند که این اطلاعات قادر به توضیح وضعیت آن‌ها است و می‌تواند وضعیت آن‌ها را توضیح بدهد. به همین دلیل پژوهشگر به این نتیجه رسید که اطلاعات از اعتبار برخوردارند. علاوه بر این اساتید راهنما و مشاور هم روایت مشارکت‌کنندگان را تأیید کردند. از همین رو بر اساس همگرایی که به وجود آمد پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که پژوهش از اعتبار برخوردار است.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت شناختی

شماره	جنسیت	سن	سن در ازدواج اول	تحصیلات	فاصله بین دو ازدواج	مدت ازدواج دوم (سال)	فرزند اول ازدواج	فرزند دوم ازدواج
۱	زن	۴۴	۲۳	دیپلم	۵/۱ سال	۱۷	۱	-
۲	زن	۳۶	۲۵	فوق لیسانس	۷ ماه	۷	-	۱
۳	زن	۳۳	۱۸	دیپلم	۵ سال	۶	۱	۱
۴	زن	۳۴	۲۲	لیسانس	۸ ماه	۵	-	-
۵	زن	۳۴	۱۷	دیپلم	۱ سال	۴	-	۱
۶	مرد	۳۹	۲۴	لیسانس	۲ سال	۵	۱	۱
۷	مرد	۴۱	۳۰	فوق لیسانس	۶ ماه	۴	۲	۱
۸	زن	۳۰	۲۳	لیسانس	۵ ماه	۵	-	۲
۹	مرد	۳۸	۲۵	لیسانس	۲ سال	۳	۱	۱
۱۰	زن	۴۰	۱۸	فوق لیسانس	۲ سال	۳	۲	۱
۱۱	زن	۳۲	۱۸	لیسانس	۲ سال	۵	۱	-
۱۲	مرد	۴۵	۳۲	دکتری	۲ سال	۳	۲	-

## یافته‌ها

درمجموع در پژوهش فعلی در کدگذاری سطح اول ۶۴۳ کد، در کدگذاری سطح دوم ۱۶۷ کد یافت شد، که این کدها در نهایت به ۸۷ کد معنایی، ۲۴ مضمون فرعی و ۱۲ مضمون اصلی کاهش داده شدند.

جدول ۲. عوامل مرتبط با ازدواج مجدد ناپایدار

مضمون اصلی	مضمون فرعی	کدهای معنایی
عدم طرح‌ریزی برای ازدواج مجدد	آشنایی نامتعارف	آشنایی در محیط‌های مجازی، آشنایی در محیط‌های تفریحی، آشنایی به دنبال شوخی‌های نامتعارف
	شناخت ناکافی قبل از ازدواج	کوتاه بودن زمان آشنایی، فاصله کوتاه بین جدایی و ازدواج مجدد، عدم آگاهی از شیوه برقراری ارتباط با خانواده اصلی همسر
عدم حل‌وفصل مشکلات ازدواج قبلی	عدم تغییر در باورهای مرتبط با شکست	باور به اینکه همسر جدید ویژگی‌های منفی همسر سابق را ندارد، ناتوانی در پذیرش تفاوت ازدواج اول و دوم، تکرار اشتباهات قبلی



مضمون اصلی	مضمون فرعی	کدهای معنایی
	عدم حل و فصل ضربه از ازدواج اول	ازدواج برای تسکین دردهای ناشی از طلاق، احساسات حل‌نشده نسبت به همسر/ ازدواج سابق، ازدواج به خاطر ارضا نیازه‌های برآورده نشده ازدواج اول
ازدواج مصلحتی	ازدواج ابزاری	ازدواج به خاطر موقعیت طرف مقابل، ازدواج به خاطر فقدان حمایت عاطفی، ازدواج برای ترمیم مشکلات مالی
	ازدواج بدون توجه به تفاوت‌ها	نادیده گرفتن اختلاف سنی زیاد، بزرگ‌تر بودن خانم تفاوت فرهنگی زیاد
مخدوش شدن امنیت به دلیل عدم تأیید خانواده اصلی	عدم تأیید ازدواج از سمت خانواده اصلی	نگاه ناامیدانه خانواده‌های طرفین به ازدواج، عدم حمایت خانواده اصلی زن، عدم حمایت خانواده اصلی مرد، عدم آگاهی خانواده‌ها
	مخالفت فرزندان با ازدواج مجدد	شرط گذاشتن برای ازدواج والدین از سوی فرزندان، ادراک خیانت به والد تنی از سوی فرزندان، نادیده گرفتن نوالد در فرایند ازدواج، مختل کردن روابط زوجی از سوی فرزندان
ایجاد موقعیت بیگانه/خودی	مشکلات فرزندان با والد ناتنی	تحریک فرزندان و دخالت‌های همسر سابق، برچسب خوردن والد ناتنی تحت تأثیر رابطه‌ای که با والد تنی دارد، کاهش کیفیت زندگی فرزندان نسبت به ازدواج مجدد، رابطه ضعیف والدین ناتنی با فرزندان
	احساس ناامنی همسر جدید به عنوان یک همسر درجه دوم	تفاوت در فرزندپروری والد/ نوالد، عدم حمایت مالی از سوی همسران، گیرکردن والد تنی بین نیازهای کودک و همسرش، از دست رفتن استحکام پیوند زوجی به عنوان محور خانواده، قطع ارتباط با خانواده همسر دوم
عدم درک چالش‌های مرتبط با چرخه زندگی و انعطاف‌پذیری در مواجهه با چالش‌های ازدواج	ناتوانی در دادن فرصت برای ایجاد سازگاری همسر و فرزندان ناتنی	باور به ایجاد سازگاری سریع و عشق فوری، سرزنش همسر به دلیل ناتوانی در ایجاد عشق سریع، ناتوانی در انطباق با تغییرات ناشی از اضافه شدن افراد جدید به سیستم، باز شدن پای فرزندان در اختلافات زناشویی، سازگار نشدن با ازدواج مجدد
	تجربه کردن حجم کار نابرابر از سوی زنان	فشارهای ناشی از نظم و انضباط کودکان، رسیدگی به نیازهای فرزندان ناتنی بدون دریافت حس قدردانی، کمبود وقت زنان برای رسیدگی به خود
مشکلات مالی	ناتوانی در مرتفع کردن مشکلات مالی	ازدواج علی‌رغم مشکلات مالی، بدتر شدن وضعیت اقتصادی بعد از ازدواج دوم، نامتجانس بودن باورهای زوجین درباره مدیریت مالی

مضمون اصلی	مضمون فرعی	کدهای معنایی
	تعارض‌های ناشی از مسائل مرتبط با مهریه/ نفقه	ضعیف شدن سیستم مالی به دنبال پرداخت مهریه/نفقه از سوی مردان، بروز تعارض منافع به دنبال پرداخت مهریه/نفقه، نبود سیستم جبران مالی
ناتوانی در مدیریت اوقات دوفره	اولویت ندادن به پیوند زوجهی در راستای کیفیت ازدواج	اولویت دادن به ارتباط با دوستان به جای همسر، رها کردن رابطه زوجهی، ضعف در شکل دادن به خاطرات خوش دوفره، عدم مشارکت عاطفی، نداشتن فضای هیجانی و فیزیکی زوجهی به دلیل حضور فرزندان
	احساس گناه همسر در زمان تقسیم وقت بین همسر و فرزندان تنی	تجربه حس بد در زمان وقت‌گذرانی‌های دوفره، عجله در پایان دادن به تفریح به دنبال نگرانی‌های مرتبط با فرزندان، احساس اهمیت ندادن به فرزندان در زمان اوقات دوفره بیرون از خانه
ناتوانی در به اشتراک‌گذاری صمیمیت و بیان احساسات	عدم درک یکدیگر مشکلات جنسی	فاصله گرفتن عاطفی زنان به دلیل تعارض‌های حل‌نشده، عدم توجه به رضایت طرف مقابل، ناتوانی در رها کردن تعارض‌های حل‌نشده گذشته کاهش رابطه جنسی به دلیل منفی‌گرایی مردان، کاهش کیفیت رابطه جنسی به دلیل حضور فرزندان، مراقبت فرزندان برای تنها نشدن والدین تنی/انانی
از دست رفتن خود	نبود عدالت ارتباطی از دست رفتن فرصت رشد شخصی	اطاعت بدون چون‌وچرا از همسر، از خودگذشتگی بی‌جا رسیدن به حالت بسوز و بساز، به رسمیت نشناختن اختیارات همسر کنار نهادن پیشرفت تحصیلی، کنار گذاشتن پیشرفت شغلی، کنار نهادن تفریحات شخصی
راهبردهای مقابله‌ای نامناسب در زمان استرس و اختلافات زناشویی	عدم مهارت در حل مسئله الگوهای رفتاری ناسالم	نقص در سواد رابطه، برون‌ریزی هیجان منفی، خشونت و آزار روانی، لجبازی، خودخواهی، خشونت فیزیکی عدم پذیرش خطا، عدم به رسمیت شناختن اختلاف‌نظرها، در پیش گرفتن رفتارهای مخرب
سست شدن سرمایه‌گذاری بر روی رابطه	کاهش کیفیت زندگی نسبت به ازدواج اول احساس درماندگی	عدم رضایت از زندگی، منفی‌گرایی بین فردی به دلیل ناتوانی در حل تعارض، مقایسه دو ازدواج و تجربه کردن احساس باخت از دست دادن رؤیای ازدواج شاد، پشیمانی از ازدواج، ادراک شکست ازدواج و ناتوانی در پایان دادن به آن، حس ناخوشایند به رابطه، عدم احساس خوشبختی

## شرایط علی

**عدم حل‌وفصل مشکلات ازدواج قبلی.** عدم حل‌وفصل مشکلات ازدواج قبلی یکی از مشکلات عمده مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی بود. در این حالت، افراد در باروهای خود در رابطه با ازدواج و شکست آن تجدیدنظر نکرده بودند و ضربه حاصل از شکست ازدواج اول، حل‌وفصل نشده بود. در صورتی که گام مهم برای ایجاد یک خانواده ازدواج مجدد موفق، وجود آمادگی برای حرکت به سمت زندگی خانوادگی ترکیبی است. این آمادگی از سوگواری برای فقدان روابط قبلی و رها کردن گذشته شروع می‌شود. علاوه بر این الگوهای حل‌نشده قدیمی غالباً با شیوه‌های نامعلوم عمل کرده و به صورت اجتناب‌ناپذیری در رابطه جدید پدیدار می‌شوند. کمک به زوجین برای شناسایی این ارواح قدیمی و نحوه عملکرد آن‌ها در رابطه فعلی گام مهمی در رهایی از شر این ارواح تلقی می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان تجربه خود را این‌گونه بیان می‌دارد: «خاک بر سر من، من هنوز دوشش داشتم (همسر سابق)، سر لج بازی طلاقش دادم، سر لج بازی هم مجدد ازدواج کردم (مشارکت‌کننده شماره ۷)».

**عدم طرح‌ریزی برای ازدواج مجدد.** در چنین وضعیتی افراد از طریق آشنایی نامتعارف با همسر خود ارتباط گرفته و برای شناخت، فرصت کافی در اختیار نداشتند. در چنین موقعیتی بزرگ‌سالان معمولاً همسرانی دارای مشکلاتی مشابه را انتخاب می‌کنند و در نتیجه خطر اختلاف زناشویی و طلاق و انتقال‌های متعدد افزایش می‌یابد. عدم در اختیار داشتن فرصت کافی برای شناخت استرس‌های ناشی از انتقال‌های زناشویی را افزایش داده و احتمال فروپاشی را افزایش می‌دهد. یکی از مشارکت‌کنندگان تجربه خود را این‌گونه بیان می‌دارد: «ما با دوستانمون رفته بودیم هفت باغ (مکان تفریحی)، اونجا یکی از دوستان ما رفت که از بغل دستی‌ها که چند تا خانوم بودن جای بگیره که سر حرف باز شد، من از یکی از اون خانوم‌ها خوشم اومد اینجوری شد که ما با هم آشنا شدیم، بعدش هم که همه چی سریع پیش رفت، اخه من از این خانوم خیلی خوشم اومد (مشارکت‌کننده شماره ۶)».

**ازدواج مصلحتی.** عامل دیگر ازدواج مصلحتی بود. در این حالت افراد منطبق با اسطوره جبران سعی می‌کنند بدون توجه به مشکلات و تفاوت‌های مهم برای ترمیم مشکلات مالی، عاطفی و ساختاری وارد رابطه شوند. خطوط راهنما برای این افراد به‌ندرت قابل مشاهده است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش تجربه خود را این‌گونه بیان می‌کردند: «خوب وقتی ما آشنا شدیم من از این آقا خیلی خوشم نمی‌یومد، اما موقعیت خیلی خوبی داشت، برای همین همه چیز

خیلی سریع پیش رفت، با وجود اینکه خانواده هم می‌گفت عجله نکنید، دوستان می‌گفتن که فرصت خوبییه برای سوزوندن اون (مشارکت کننده شماره ۲)».

**ایجاد موقعیت بیگانه/خودی.** در این موقعیت مشکلات فرزندان با والد ناتنی ازدواج را تحت فشار قرار می‌داد و همسر جدید احساس ناامنی داشت و تصور می‌کرد، به‌عنوان یک همسر درجه دوم دیده می‌شود. درگیری‌ها بر سر نقش‌ها، دسترسی مشروط به منابع عاطفی و مالی در درون واحد خانوادگی جدید، تحرک چنین خانواده‌های را با مشکل مواجه می‌ساخت. تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان این‌گونه بود: «چکار کنم، دو تا دوقولو داره، منم یک دختر از ازدواج دوم دارم، وقتی اونا می‌خوان برن مدرسه کیفشونو چک می‌کنه ببینه من همونی که برای بچه خودم گذاشتم برای اونا هم گذاشتم، خیلی سخته، مادرم می‌گه صبر کن مادر درس میشه اما کی؟ (مشارکت کننده شماره ۵)».

### راهبردها

**راهبردهای مقابله‌ای نامناسب در زمان استرس و اختلافات زناشویی.** یکی دیگر از عوامل توسل به راهبردهای مقابله‌ای نامناسب در زمان‌های استرس و اختلاف بود. در چنین موقعیتی افراد مشارکت‌کننده مهارت‌های لازم برای حل مسئله را در اختیار نداشتند از همین رو الگوهای رفتاری ناسالم را در پیش می‌گرفتند. در این خانواده‌ها مشکلات به‌جای چارچوب‌بندی به‌عنوان تجربیات جدید یادگیری تهدید تلقی می‌شدند. به تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان توجه کنید: «وقتی با هم بحث می‌کنه، یا ساکته میشه یا اگر من ادامه بدم داد می‌زنه حتی به خشونت می‌کشه، دارم دارو می‌خورم وگرنه تحملش نمی‌کردم منم یه کاری دستش می‌دادم (مشارکت کننده شماره ۸)».

### شرایط مداخله‌گر

**عدم درک چالش‌های و انعطاف‌ناپذیری در مواجهه با آن‌ها.** عامل مهم دیگر ناتوانی در درک چالش‌های مرتبط با پررخه زندگی بود، افراد در این موقعیت انعطاف لازم را به خرج نمی‌دادند از همین رو برای ایجاد سازگاری، در دادن فرصت به همسر و فرزندان ناتنی مشکل داشتند، از سوی دیگر زنان در چنین ازدواج‌هایی حجم کار نابرابر را تجربه می‌کردند، این مسئله نشان از اهمیت نابرابری در نقش‌های جنسیتی دارد، انتظارت نقش جنسیتی مردان را ملزم به کار در خانه نمی‌داند و این انتظار را ایجاد می‌کند که خانه تحت مراقبت زنان باشد. باینکه ازدواج مجدد

فشارهای مالی زنان را کاهش می‌دهد، اما هویت دوگانه آن‌ها در برابر تعارض کار/خانواده دست‌نخورده باقی می‌ماند. تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان این‌گونه بود: «من یکسره دارم کار می‌کنم، گمونم ازدواج نکرده بودم خوشبخت‌تر بودم، همش اون اوایل فکر می‌کرد من دشمن بچشم، نمی‌تونست به من فرصت بده، انتظارش خیلی زیاد بود. منم که یه نفرم همیشه که (مشارکت‌کننده شماره ۳)».

**ناتوانی در مدیریت اوقات دو نفره.** ناتوانی در مدیریت اوقات دونفره عامل دیگری بود. در این وضعیت همسران پیوند زوجی را در اولویت قرار نمی‌دادند، و همسران در زمان اختصاص وقت به رابطه حس ناخوشایندی را تجربه می‌کردند. تعارض پیوسته میان رفاه کودکان و پرداختن به رابطه زوجی، همسران را در موقعیت دشواری قرار می‌دهد. تعارض میان وضعیت صمیمیت زن و شوهرها و رفاه کودکان به‌صورت پیوسته مشاهده می‌شد. مردان معمولاً در ازدواج مجدد به همسرشان به‌عنوان یک منبع مراقبتی می‌نگرند، بنابراین مراقبت از رابطه زوجی یا به‌اصطلاح مادر ناتنی می‌تواند بر رفاه کودکان تأثیر داشته باشد. تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان این‌گونه بود: «ما فرصتی نداشتیم کنار هم باشیم، تا کنارش می‌نشستم حساس می‌شد که بچه‌ها ناراحت میشن، بیرون می‌رفتیم بچه‌ها، مسافرت بچه‌ها، اصلاً ما وقت دوتایی نداشتیم، با این وضعیت به نظر شما باید حس خوبی داشته باشم (مشارکت‌کننده شماره ۵)».

**ناتوانی در به اشتراک‌گذاری صمیمیت و بیان احساسات.** اشکال در به اشتراک نهادن صمیمیت و بیان احساسات عامل دیگری بود. در این موقعیت همسران با عدم درک یکدیگر دست‌به‌گریبان بودند و مشکلات جنسی را در رابطه خود تجربه می‌کردند. زمانی که مشکلات در سیستم خانواده ازدواج مجدد پدیدار می‌شود منفی‌گرایی و فاصله‌گیری عاطفی چالش بزرگی ایجاد می‌کند. در این حالت مردان از نظر جنسی فاصله می‌گیرند و زنان منفی‌گرایی را به‌صورت سرزنش و تحقیر در پیش می‌گیرند. تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان این‌گونه بود: «پسر بزرگم که رفته دانشگاه و پذیرفته، اما پسر کوچکم بدش میاد از این آقا، می‌گه چرا در اتاقتونو می‌بندین، خیلی حالش بده، همسرم هم می‌گه نباید اینجوری باشه باید تنبیه کنی، من می‌گم باید بهش وقت بدی، رابطه مون خیلی خراب شده شاید اگر پسرم کوچکتر بود بهتر بود اما الان خیلی بد شده، رابطه مون پرچالشه یعنی رابطه زناشویی مختل شده منم طبیعتاً غر می‌زنم (مشارکت‌کننده شماره ۵)».

**مشکلات مالی.** انتظار می‌رود که ازدواج مجدد مشکلات مالی را به‌خصوص در زنان کاهش داده و به‌عنوان یک منبع حمایتی عمل کند. اما در تجربه مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی مشکلات مالی همواره در دسرساز بود. در این عامل همسران در مرتفع کردن مشکلات مالی ناتوان

بودند و تعارض‌های ناشی از مسائل مرتبط با مهریه/نفقه و فشارهای مالی مرتبط با خانواده، رابطه و ازدواج دوم را تحت فشار قرار داده بود. از سوی دیگر ناتوانی این خانواده‌ها در تجمیع امور مالی حس خانواده مشترک را سست کرده بود و مانعی بر سر وحدت آن‌ها بود. تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان این‌گونه بود: «من نمی‌تونم قبول کنم که حق بچه من بره جای دیگه، اونم البته حق داره، ولی من می‌گم خوب یه کم هم به فکر زندگی خودمون باش، می‌گه که تو درک نمی‌کنی، خلاصه سر مسائل مالی خیلی دردمس داریم چون ما مشکل مالی داریم (مشارکت‌کننده شماره ۱۱)».

### شرایط زمینه‌ای

مخدوش شدن امنیت ازدواج به دلیل عدم تأیید خانواده اصلی. عدم تأیید خانواده اصلی عامل مهم دیگری بود که یافت شد. در چنین وضعیتی، خانواده اصلی ازدواج را تأیید نمی‌کرد و فرزندان با ازدواج مجدد مخالف بودند و آن را تحت فشار قرار می‌دادند. انعطاف‌پذیری خانواده اصلی و ارتباط مناسب با آن‌ها معمولاً در برابر مشکلات سدی فراهم ساخته و به زوجین کمک می‌کند تا با تغییرات زناشویی کنار بیایند. تأیید خانواده اصلی می‌تواند تأثیرات نامطلوب اختلافات زناشویی را تخفیف بدهد. به نظر می‌رسد ثبات ازدواج مجدد ارتباط بسیار نزدیکی با ارتباط با فرزندان حاصل از ازدواج اول و تأیید خانواده اصلی دارد. زیرا این روابط پیکربندی خانواده‌های را دستخوش تغییرات بسیاری می‌کند و فرزندان ازدواج اول محدودیت‌های بسیاری را بر ازدواج تحمیل می‌کنند. تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان این‌گونه بود: «خانوادم خیلی مخالف بودن، می‌گفتن اشتباه نکن، منم می‌گفتم زندگی خودمه، می‌خواستم سریع‌تر به حالت عادی برگردم، اما همه چی بدتر شد، الانم می‌گن خودت کردی (مشارکت‌کننده شماره ۱۲)».

### پیامدها

سست شدن سرمایه‌گذاری بر روی رابطه. عامل مهم دیگری که یافت شد، کاهش سرمایه‌گذاری بر روی رابطه بود. در این وضعیت، همسران کاهش کیفیت زندگی نسبت به ازدواج اول را تجربه می‌کردند و به دلیل ناتوانی در تغییر دادن آن احساس درماندگی داشتند. اما به دلیل اهمیت نمادین ازدواج در فرهنگی که زیست می‌کردند نسبت به جدایی محتاط بودند. تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان این‌گونه بود. «خیلی پشیمونم، اما نه راه پس دارم نه راه پیش، اگر طلاق بگیرم که می‌گن این مشکل داشته، ازش خوشم نمی‌یاد برای همین نمی‌تونم محبت

کنم بهش، فکر کنم می‌دونه می‌گه تو منو دوست نداری، همش فراریم ازش (مشارکت‌کننده شماره ۱۲)».

**از دست رفتن خود.** عامل مهم دیگر از دست رفتن خود بود. در این موقعیت، همسران در رابطه خود عدالت ارتباطی را تجربه نمی‌کردند و فرصت رشد شخصی یا پرداختن به خود را از دست داده بودند. در چنین موقعیتی تحمیل نقش‌های اضافه و عدم انعطاف در برخورد با آن‌ها فشارهای نقش را افزایش داده بود. تجربه یکی از مشارکت‌کنندگان این‌گونه بود: «منو برده خودش کرده، به خاطرش پا روی همه چیز گذاشتم، اما الان می‌بینم ما حرفی برای گفتن نداریم، حتی وقتی رستوران می‌ریم، همش مردم دیگه رو نگاه می‌کنیم، می‌تونستم برم تهرون اونجا فرصت داشتم تو کارم پیشرفت کنم، من تنظیم‌کننده‌ام (موسیقی) اما ازم می‌خواد کار دیگه ای کنم من نمی‌تونم (مشارکت‌کننده شماره ۷)».

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف شناسایی عوامل تأثیرگذار بر ناپایداری ازدواج مجدد و تبیین داده‌های حاصل از آن در قالب یک مدل مفهومی صورت گرفت. این مدل مفهومی در واقع به توضیح این مطلب می‌پردازد که ازدواج مجدد مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی تحت چه شرایطی به بی‌ثباتی رسیده است. این شرایط در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرند.

در پژوهش فعلی عدم حل‌وفصل مشکلات ازدواج قبلی، عدم طرح‌ریزی برای ازدواج مجدد، ازدواج مصلحتی، ایجاد موقعیت بیگانه/خودی، تحت عنوان شرایط علی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. در شرایط علی در واقع با دلایل عدم پایداری ازدواج مجدد مواجه هستیم. بر طبق یافته‌های پژوهش فعلی عدم حل‌وفصل مشکلات ازدواج قبلی یکی از دلایل سست شدن پایداری ازدواج بود. عدم تغییر در باورهای مرتبط با شکست و عدم حل‌وفصل ضربه حاصل از ازدواج اول از مشکلات عمده مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی بود. برخی از پژوهش‌ها هم به این مسئله اشاره داشته‌اند. به‌عنوان مثال پژوهش فالک و لارسن (۲۰۰۷) و ون ایدن مورفیلد و پاسلی (۲۰۱۳) بر این باورند عدم حل‌وفصل احساسات منفی که افراد از ازدواج اول خود به همراه دارند و همچنین عدم سوگواری برای رابطه ازدست‌رفته، یکی از منابع مهم تعارض زناشویی در ازدواج مجدد است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی انتظار داشتند ازدواج دوم بدون هیچ تلاشی از ازدواج اول بهتر باشد در چنین شرایطی احساسات منفی در ازدواج دوم مجدداً تکرار می‌شد و آن‌ها احساس می‌کردند که ازدواج دوم زخمی بر جراحات حاصل از ازدواج اول است. در صورتی که پژوهش‌ها یکی از شروط موفقیت در ازدواج دوم را رها کردن گذشته و تجدیدنظر در معیارهای

سابق می‌دانند (بری و اسلینگ، ۲۰۰۵). مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی گذشته را رها نکرده بودند. از سوی دیگر نادیده گرفتن این مسئله با عدم طرح‌ریزی برای ازدواج مجدد همراه شده بود. آشنایی نامتعارف و شناخت ناکافی قبل از ازدواج از عوامل مهم در این مؤلفه بودند. در همین راستا برخی از پژوهش‌ها شیوه انتخاب همسر و نداشتن فرصت کافی برای آشنایی را یکی از مشکلات ازدواج‌های بی‌ثبات تلقی می‌کنند (بری و اسلینگ، ۲۰۰۵؛ ساین-جاکوز و همکاران، ۲۰۱۶). نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد، وقتی که افراد بدون شناخت وارد ازدواج می‌شوند، معمولاً فرصت سازگاری را از دست‌داده و برای مقابله با دردهای ناشی از طلاق و خلاءهای عاطفی که تجربه کرده‌اند به‌سرعت وارد رابطه می‌شوند. آن‌ها بر اساس اسطوره جبران در مورد همسر جدید اقدام به کمال‌گرایی کرده و خود را در معرض آسیب قرار می‌دهند (هیث‌نینگتون و کیلی، ۲۰۰۲). نتیجه این غفلت‌ها از ازدواج مصلحتی، به‌عنوان یکی دیگر از مشکلات چنین خانواده‌هایی است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی بدون توجه به تفاوت‌ها، ازدواج را در پیش‌گرفته بودند و این بی‌توجهی باعث ازدواج ابزاری شده بود. در این حالت هدف آن‌ها از ازدواج، تسکین دردهای ناشی از ازدواج اول بود (ساین-جاکوز و همکاران، ۲۰۱۶). زمانی که مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی خود را ناکام می‌دیدند، موقعیت بیگانه خودی به‌عنوان یکی دیگر از عوامل، زندگی آن‌ها را تهدید می‌کرد. در چنین حالتی همسر جدید احساس می‌کرد به‌عنوان یک شخص درجه دوم تنزل یافته است و احساس ناامنی ناشی از این مسئله، مشکلات او را با فرزندان ناتنی برجسته می‌ساخت. پژوهش‌ها هم به این مسئله اشاره داشته‌اند. به‌عنوان مثال پژوهش سانتوس و همکاران (۲۰۲۳) نشان می‌دهد که در چنین موقعیتی رقابت بر سر منابع درمی‌گیرد و فرزندان ناتنی با والد تنی خود در یک‌سو قرار می‌گیرند و همسر جدید در طرف دیگر میدان به‌عنوان بیگانه در موقعیت پایین‌تر دیده می‌شود. نتیجه اجتناب‌ناپذیر چنین موقعیتی بروز چالش و منفی‌گرایی شدید همسر است (سانتوس، و همکاران، ۲۰۲۳).

در مدل مفهومی راهبردها در واقع کنش‌هایی هستند که در پاسخ به موقعیت‌های خاص بروز می‌کنند. اما در مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی نداشتن مهارت‌های حل مسئله و الگوهای رفتاری نامناسب در زمان استرس‌های زناشویی مسئله‌ساز بود. پژوهش‌ها هم نشان می‌دهند که این عوامل موجب کاهش خوش‌بینی، ارتباط باز و صمیمیت با همسر جدید می‌گردد (آگی، ۲۰۰۹). مشارکت‌کنندگان در زمان بروز فشارهای ارتباطی و خانوادگی، رفتارهای مخربی از قبیل لج بازی خشونت و آزارهای روانی را در پیش می‌گرفتند و اثرات مشکل را تشدید می‌کردند. مشارکت‌کنندگان به دلیل در اختیار نداشتن منابع کافی برای حل تعارض، گرفتار الگوهای



رفتاری مخرب می‌شدند و در نتیجه انباشت تعاملات منفی، پیوندهای زناشویی سست و ازدواج مجدد ناپایدار (گانونگ و همکاران، ۲۰۱۹) شده بود.

شرایط مداخله‌گر در واقع شرایط علی را تغییر داده یا تخفیف می‌دهند. در پژوهش فعلی عدم درک چالش‌های مرتبط با چرخه زندگی و انعطاف‌پذیری در مواجهه با چالش‌های ازدواج، ناتوانی در مدیریت اوقات دو نفره، ناتوانی در به اشتراک‌گذاری صمیمیت و بیان احساسات، و مشکلات مالی شرایط مداخله‌گر در مدل مفهومی بودند. بر اساس ادبیات پژوهش، بهترین عملکرد خانواده ازدواج مجدد، معمولاً برحسب انعطاف‌پذیری تعریف می‌شود و نه لزوماً پیوستگی بین اعضای خانواده (جنسن، ۲۰۱۷). اما در مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی ناتوانی در دادن فرصت برای ایجاد سازگاری میان همسر و فرزندان ناتنی و تجربه کردن حجم کار نابرابر از سوی زنان، مشکلات خانواده را دو چندان می‌کرد. بر اساس نتایج برخی از پژوهش‌ها زمانی که میان افراد خانواده‌های ازدواج مجدد سازگاری سریع اتفاق نمی‌افتد، معمولاً همسر جدید به‌عنوان مسئول سرزنش می‌گردد (سانتوس و همکاران، ۲۰۲۳) این مسئله در تجربه مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی هم وجود داشت. از سوی دیگر در چنین خانواده‌هایی زنان گرفتار بی‌عدالتی ارتباطی بودند. آن‌ها علاوه بر پرداختن به امور فرزندان ناتنی، کار خانه انجام می‌دادند، اما همچنان از سوی همسرانشان سرزنش می‌شدند در واقع تعادل میان حقوق و دیون برقرار نبود؛ در چنین موقعیتی چالش‌های چرخه زندگی از سوی همسرانشان درک نمی‌شد و علاوه بر این در این چالش‌ها، همسران هم انعطافی از خود به خرج نمی‌دادند. در صورتی که پژوهش‌ها درک چنین چالش‌هایی را شرط موفقیت ازدواج مجدد می‌دانند (کوانلی و جنینگز، ۲۰۲۱). عدم درک چالش‌های زندگی در چنین خانواده‌هایی، مدیریت اوقات دو نفره را دشوار می‌ساخت. ادبیات پژوهش، مدیریت اوقات دو نفره یا تشکیل رابطه‌ی زوجی رضایت‌بخش را جزء ضروری برای موفقیت خانواده ازدواج مجدد تلقی می‌کند (پپرنو، ۲۰۱۸). اما تجربه مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی نشان از ناتوانی در مدیریت این اوقات داشت. اولویت ندادن به پیوند زوجی در راستای کیفیت ازدواج و احساس گناه در زمان تقسیم وقت بین همسر و فرزندان تنی از مشکلات عمده این خانواده‌ها بود. آن‌ها قادر نبودند میان نیازهای فرزندان و همسر جدید تعادلی برقرار کنند (بین و همکاران، ۲۰۲۱). در این موقعیت پیوند میان والد و فرزند تنی بیشتر از پیوند میان همسران بود. پژوهش (بین و همکاران، ۲۰۲۱) هم این عامل را تأیید می‌کند، و بروز پیوندهای نامناسب میان والد تنی و فرزندان را مسئله‌ساز می‌داند. مسئله‌ای که با کناره‌گیری همسران از یکدیگر مانع از به اشتراک‌گذاری صمیمیت می‌شد. بنا به گفته کمالی، اله یار، استوار، اله‌باشی، گریفیتز (۲۰۲۰) به اشتراک‌گذاری صمیمیت و بیان احساسات انرژی لازم را برای مشارکت در رابطه خانوادگی فراهم

می‌آورد. اما در تجربه مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی عدم درک متقابل و مشکلات مرتبط با صمیمیت جنسی مسئله‌ساز بود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند هنگامی که یک زوج ازدواج مجدد، در حل تعارض با مشکل مواجه می‌شوند، منفی‌گرایی بین فردی رخ می‌دهد، زوجین از هم فاصله گرفته و بی‌ثباتی زناشویی بیشتر می‌شود (بین و همکاران، ۲۰۲۱). بر همین اساس نتایج برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بی‌ثباتی زناشویی با منفی‌گرایی و فاصله‌گیری عاطفی زنان مرتبط است، و مردان بی‌ثباتی را از طریق فاصله گرفتن یا کاهش رابطه جنسی بروز می‌دهند (میرکی و همکاران، ۲۰۱۵). به همین دلیل در زمان تعارض یا زمانی که منابع کافی وجود نداشته باشد، ممکن است نیازهای زوجین آسیب ببیند (جنسن، ۲۰۱۷)، بنابراین، وجود منابع کافی و عدم تعارض، باعث می‌شود زوجین در جهت ایجاد رابطه مؤثر با همسران خود و فرزندانش تلاش کنند و این تلاش‌های والدین می‌تواند تعاملات منفی را کاهش داده و موجب تعهد به فرزندانش و ازدواج گردد و علاوه بر کاهش استرس، مشوقی برای افزایش سرمایه‌گذاری روی پیوندهای زناشویی است (امامی و همکاران، ۱۴۰۱؛ گانونگ و همکاران، ۲۰۱۹) چیزی که در تجربه مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی دیده نمی‌شد. از سوی دیگر مشکلات مالی مسئله را بغرنج‌تر می‌ساخت. ناتوانی در مرتفع کردن مشکلات مالی و تعارض‌های ناشی از مسائل مرتبط با مهریه/نقغه از مشکلات عمده این خانواده‌ها بود. بر اساس نتایج برخی از پژوهش‌ها باور به اشتراک منابع مالی، به‌طور مثبت با کیفیت زناشویی ازدواج مجدد مرتبط است و رضایت و سازگاری بیشتری به همراه دارد (هیگنبنوهام و آگی، ۲۰۱۳). اعتقاد به ادغام مالی باعث افزایش همبستگی، رضایت و انسجام در روابط ازدواج مجدد می‌شود (سانتوس و همکاران، ۲۰۲۲). نتایج برخی از پژوهش‌ها هم نشان می‌دهد وضعیت اقتصادی-اجتماعی نسبتاً بالا و نداشتن مشکلات مالی (کوهن، ۲۰۱۹) یکی از مؤلفه مهم در موفقیت ازدواج‌های مجدد تلقی می‌شود. اما در تجربه مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی این‌چنین نبود و این مسئله به‌خصوص زمانی که خانواده تحت فشار مالی بود و پرداخت مهریه و نقغه از سوی مردان این فشار را تشدید می‌کرد، برجسته‌تر می‌شد. پژوهش‌ها هم نشان می‌دهند که استرس‌های مالی دیدگاه افراد را از رفتارهای مثبت و منفی متأثر می‌سازند (کراپو، تونر، کوپستنسکا، برادفورد و هیگنبنوهام، ۲۰۲۲).

در مدل مفهومی مخدوش شدن امنیت ازدواج به دلیل عدم تأیید خانواده اصلی شرایط زمینه‌ای بود. در تجربه مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی عدم تأیید ازدواج از سمت خانواده اصلی و مخالفت فرزندان با ازدواج مجدد مسئله‌ساز بود. بر اساس نتایج برخی از پژوهش‌ها کودکان حاصل از ازدواج اول معمولاً به والد زیستی خود که در زندگی حضور ندارد، وفادار هستند (گورمن، ۲۰۰۸)، و احساس می‌کنند که باید از موقعیت والد زیستی خود دفاع کنند، در چنین شرایطی

آن‌ها به صورت ضمنی و آشکار با ازدواج مجدد مخالفت می‌کنند، تجربه مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی هم نشان از این مسئله دارد. در این موقعیت همسر تازه وارد گرفتار چالش می‌شود (ون ایدن مورفیلد و پاسلی، ۲۰۱۳) و ساختار خانواده تحت فشار قرار می‌گیرد (کاونلی و جنینگز، ۲۰۲۱). عدم تأیید خانواده اصلی به عنوان یکی از منابع اجتماعی حمایت‌کننده از ازدواج (گنونگ و کلمن، ۲۰۱۸) در تعامل با مخالفت‌های کودکان منجر به بی‌ثباتی ازدواج می‌گردد (پبرنو، ۲۰۱۸؛ رالی و سویی، ۲۰۲۰). تجربه مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی هم این مسئله را تأیید می‌کند و اهمیت موافقت کودکان و خانواده اصلی را در چنین ازدواج‌هایی برجسته می‌سازد.

و در نهایت پیامدها به عنوان نتایج تعامل‌ها و شرایط پدیدار می‌شوند که در پژوهش فعلی شامل سست شدن سرمایه‌گذاری بر روی رابطه و از دست رفتن خود بود. مشارکت‌کنندگان در پژوهش فعلی کاهش کیفیت زندگی نسبت به ازدواج اول را تجربه می‌کردند و بدتر از آن، احساس درماندگی، پیامد تعامل عوامل ذکر شده در بالا بود. بر اساس برخی از پژوهش‌ها زمانی که کیفیت رابطه زناشویی و منابع مقابله‌ای اندک است نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن بی‌ثباتی ازدواج مجدد است (گانونگ و همکاران، ۲۰۱۹). در فرهنگی که معمولاً ازدواج نمادی از خوشبختی و آرامش است (ساسلر و لیتچر، ۲۰۲۱) شکست ازدواج دوم به معنای مشکل‌دار بودن افراد تلقی می‌شود. در چنین شرایطی افراد تلاش می‌کنند با وجود نارضایتی ثبات ازدواج را حفظ کنند، اما این مسئله برای آن‌ها نوعی درماندگی در برابر مشکلات و عدم حل‌وفصل آن‌ها تلقی می‌شود. روی هم رفته، این یافته‌ها اهمیت رضایت همسران در خانواده‌های ازدواج مجدد را برجسته می‌سازند. به نظر می‌رسد در هر یک از مراحل ازدواج، توجه به برخی از مؤلفه‌هایی که در پژوهش فعلی یافت شده است، اهمیت دارد؛ مثلاً قبل از اقدام به ازدواج، افراد باید مشکلات ازدواج قبلی و طرح‌ریزی برای ازدواج مجدد را مد نظر داشته باشند. حین ازدواج، نایده گرفتن خانواده اصلی و ازدواج مصلحتی اهمیت می‌یابند و بعد از ازدواج ایجاد موقعیت بیگانه/خودی، عدم درک چالش‌های مرتبط با چرخه زندگی و انعطاف‌پذیری در مواجهه با چالش‌های ازدواج، مشکلات مالی، ناتوانی در مدیریت اوقات دوفره، ناتوانی در به اشتراک‌گذاری صمیمیت و بیان احساسات، از دست رفتن خود، و راهبردهای مقابله‌ای نامناسب در زمان استرس و اختلافات زناشویی اهمیت می‌یابند و عدم توجه به این مؤلفه‌ها سست شدن سرمایه‌گذاری بر روی رابطه را باعث می‌شود. بنابراین ضروری است که زوجین قبل، حین و بعد از ازدواج مسائل و تکالیف مرتبط با هر مرحله را مدنظر داشته باشند. در رابطه با محدودیت‌ها پژوهش فعلی همانند سایر پژوهش‌های کیفی ادعایی در مورد تعمیم نتایج خود ندارد، زیرا حجم نمونه مورد پژوهش محدود بوده و دسترسی به آن‌ها آسان صورت گرفته است، این افراد برای حل مشکلات خود در پی روان‌درمانی بوده‌اند، از همین رو نمی‌توان

ادعا کرد که این گروه معرف جمعیت اصلی هستند، همچنین بسیاری از متغیرها ناشناخته هستند، زیرا این یافته‌ها بر روایت‌های تکی مشارکت‌کنندگان متکی هستند و روایت زوج دیگر ممکن است متفاوت باشد. باین حال یافته‌های آن می‌تواند در شناخت علل ناپایداری ازدواج مجدد در بافت فرهنگی ایران راهگشا باشد. از سوی دیگر افرادی که با پژوهشگر همراهی کرده‌اند ممکن است واجد ویژگی‌هایی باشند که ازدواج آن‌ها را از سایر ازدواج‌های مجدد مجزا می‌کند. به این مسئله هم باید توجه داشت. پیشنهاد می‌شود از یافته‌های پژوهش فعلی به‌عنوان ابزاری در جهت آموزش‌های پیش از ازدواج برای افرادی که خواهان ازدواج مجدد هستند، استفاده شود. همچنین از آنجایی که همه افراد ازدواج مجدد متقاضی خدمات مشاوره‌ای قبل از ازدواج نیستند می‌توان یافته‌های پژوهش را به‌صورت آنلاین در اختیار گروه‌های هدف قرارداد. روی هم‌رفته توجه به این یافته‌ها فرصت‌های بسیاری را برای ارتقای دانش خانواده در اختیار می‌نهد و توجه به انجام پژوهش‌های معرف و بیشتر، منجر به درک بهتر این دانش، و کاهش تأثیرات منفی برای خانواده‌ها و اجتماع می‌گردد.

### موازین اخلاقی

دانشگاه علامه طباطبایی تهران در تاریخ ۱۴۰۱/۶/۱ برای رساله کد اخلاق به شماره IR.ATU.REC.1401.021 صادر کرده است. مشارکت‌کنندگان قبل از مصاحبه فرم رضایت آگاهانه را امضا کرده‌اند و حق پایان داده به مصاحبه برای آن‌ها محفوظ بوده است. هویت مشارکت‌کنندگان فایل‌های صوتی و متن مصاحبه‌ها به‌صورت محرمانه حفظ شده است.

### مشارکت نویسندگان

نویسنده اول در این پژوهش، جمع‌آوری داده‌ها و نگارش مقاله را بر عهده داشته است. نویسنده دوم استاد راهنما و نویسنده سوم و چهارم استاد مشاور پژوهش بودند و بر فرایند گردآوری تحلیل و نگارش مقاله نظارت داشته‌اند.

### تعارض منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد. نویسندگان دوم، سوم، و چهارم اعضای هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی تهران هستند.

## سیاسگزاری

نویسندگان از تمام افرادی که در انجام این پژوهش یاری رسان بودند، تقدیر و تشکر می‌نمایند. لازم به ذکر است که این مقاله بدون دریافت کمک مالی نگاشته شده است.

## References

- Agee, L. S. (2009). *Individual endorsement of remarriage beliefs, consistency of cognitions between spouses, and outcomes in remarriage*. Utah State University. [[link](#)]
- Ahmadi, Kh. (2004). A comparative study of remarriage and its effects on the mental health of martyrs' wives and the deceased's wives. *Two Quarterly Journals of Daneshvar Behavat*, 2, 2, 35-45. [[link](#)]
- Auslander, B. A., & Rosenthal, S. L. (2010). Intimate romantic relationships in young adulthood: A biodevelopmental perspective. *Young adult mental health*, 158-168. [[link](#)]
- Balachandran, L., & Jean Yeung, W. J. (2020). Old bonds, new ties: Contextualizing family transitions in re-partnerships, remarriage and stepfamilies in Asia. *Journal of Family Issues*, 41(7), 879-890 [[link](#)]
- Bean, R. C., Ledermann, T., Higginbotham, B. J., & Galliher, R. V. (2021). Adjustment difficulties and marital stability in remarriages: The role of stepfamily constellation. *Marriage & Family Review*, 57(8), 721-740. [[link](#)]
- Bean, R. C., Ledermann, T., Higginbotham, B. J., & Galliher, R. V. (2020). Associations between relationship maintenance behaviors and marital stability in remarriages. *Journal of divorce & remarriage*, 61(1), 62-82. [[link](#)]
- Bray, J. H., & Easling, I. (2005). Remarriage and stepfamilies. *Family psychology: The art of the science*, 267-294. [[link](#)]
- Bumpass, L., & Raley, K. (2007). Measuring Separation and Divorce. *Bumpass*. [[link](#)]
- Cohen, P. N. (2019). The coming divorce decline. *Socius*, 5, 2378023119873497. [[link](#)]
- Crapo, J. S., Turner, J. J., Bradford, K., & Higginbotham, B. J. (2022). The Impacts of Postdivorce Cohabitation and Relationship Duration on the Early Marital Climate of Remarriages. *The Family Journal*, 30(3), 307-315. [[link](#)]
- Emami, G., Sadeghi, M., & Panaghi, L. (2022). Individuals Lived Experience in Remarriage, After Divorce. *Iranian Journal of Family Psychology*, 9(1), 90-103. [[link](#)]
- Falke, S., & Larson, J. (2007). Premarital predictors of remarital quality: Implications for clinicians. *Contemporary Family Therapy*, 29(1-2), 9-23. [[link](#)]

- Ganong, L., & Coleman, M. (2018). Studying stepfamilies: Four eras of family scholarship. *Family process*, 57(1), 7-24. [\[link\]](#)
- Ganong, L., Jensen, T., Sanner, C., Russell, L., & Coleman, M. (2019). Stepfathers' affinity-seeking with stepchildren, stepfather-stepchild relationship quality, marital quality, and stepfamily cohesion among stepfathers and mothers. *Journal of Family Psychology*, 33(5), 521. [\[Link\]](#)
- Gathergood, J. (2012). Debt and depression: causal links and social norm effects. *The Economic Journal*, 122(563), 1094-1114. [\[link\]](#)
- Gurman, A. S. (2008). A framework for the comparative study of couple therapy: History, models, and applications. [\[Link\]](#)
- Hetherington, E. M., & Kelly, J. (2002). For better or for worse: Divorce reconsidered. *National Review-Bristol Connecticut*, 54(5), 50-51. [\[link\]](#)
- Higginbotham, B., & Agee, L. (2013). Endorsement of remarriage beliefs, spousal consistency, and remarital adjustment. *Marriage & Family Review*, 49(2), 177-190. [\[Link\]](#)
- Hu, Y., & To, S. (2018). Family relations and remarriage postdivorce and postwidowhood in China. *Journal of Family Issues*, 39(8), 2286-2310. [\[link\]](#)
- Iran Welfare Organization. (2017). remarry Retrieved from: <https://www.behzisti.ir/news>. [\[link\]](#)
- Jensen, L. C. (2017). An Arctic 'marriage of inconvenience': Norway and the othering of Russia. *Polar Geography*, 40(2), 121-143. [\[link\]](#)
- Juby, H., Le Bourdais, C., & Marcil-Gratton, N. (2001, March). A step further: Parenthood in blended families. In Annual Meeting of the Population Association of America, Washington, DC, March (Vol. 29). [\[link\]](#)
- Kamali, Z., Allahyar, N., Ostovar, S., Alhabshi, S. M. S. B. S. M., & Griffiths, M. D. (2020). Factors that influence marital intimacy: A qualitative analysis of Iranian married couples. *Cogent Psychology*, 7(1), 1771118. [\[link\]](#)
- Karimi, R., Bakhtiyari, M., & Arani, A. M. (2019). Protective factors of marital stability in long-term marriage globally: a systematic review. *Epidemiology and health*, 41. [\[link\]](#)
- Kvanli, J. A., & Jennings, G. (2021). Recoupling: Development and establishment of the spousal subsystem in remarriage. In *The Divorce Process* (pp. 189-203). Routledge. [\[link\]](#)
- Laxman, D. J., Higginbotham, B. J., MacArthur, S. S., & Plummer Lee, C. (2019). A test of the family stress model using a remarriage sample. *Journal of Divorce & Remarriage*, 60(7), 518-536. [\[link\]](#)
- Lewandowski, A. S., Palermo, T. M., Stinson, J., Handley, S., & Chambers, C. T. (2010). Systematic review of family functioning in families of children and adolescents with chronic pain. *The journal of pain*, 11(11), 1027-1038. [\[link\]](#)

- Li, X., Jiang, Q., Cheng, X., & Ge, T. (2023). Remarriage After Divorce and Health in Later Life: Findings From CHARLS in China. *Journal of Family Issues*, 44(2), 560-582. [\[link\]](#)
- Lincoln, Y. S., Lynham, S. A., & Guba, E. G. (2011). Paradigmatic controversies, contradictions, and emerging confluences, revisited. *The Sage handbook of qualitative research*, 4(2), 97-128. [\[link\]](#)
- McCarthy, B. W., & Ginsberg, R. L. (2007). Second marriages: Challenges and risks. *The Family Journal*, 15(2), 119-123. [\[link\]](#)
- McNulty, J. K., Wenner, C. A., & Fisher, T. D. (2015). Longitudinal associations among relationship satisfaction, sexual satisfaction, and frequency of sex in early marriage. *Archives of Sexual Behavior*, 45(1), 85-97. [\[link\]](#)
- Mirecki, R. M., Brimhall, A. S., & Bramesfeld, K. D. (2013). Communication during conflict: Differences between individuals in first and second marriages. *Journal of Divorce & Remarriage*, 54(3), 197-213. [\[link\]](#)
- Moblian, A., Dayarian, M., & yousefi, Z. (2021). Prediction of Marital Relationship Quality based on Personality Factors, Glasser's basic Needs and Self-Acceptance. *Applied Psychology*, 15(4), 232-207. [\[link\]](#)
- Moghadasali, S., Mirhashemi, M., & Bagheri, N. (2021). The Role Communication Patterns and Identity Styles on Prediction Marital Satisfaction: A Discriminational Study. *Applied Psychology*, 15(1), 168-141. [\[link\]](#)
- Mohammadi, R., and Mohammadi, Z. (2018). Challenges of remarriage of women with children: a qualitative research. *Women in Development and Politics (Women's Research)*, 17(1), 119-97. [\[link\]](#)
- Moorman, S. M., Booth, A., & Fingerman, K. L. (2006). Women's romantic relationships after widowhood. *Journal of Family Issues*, 27(9), 1281-1304. [\[link\]](#)
- Nguyen, O. T., & Pawle, R. H. (2021). A Thematic Analysis Study about Remarriage of Elderly Men in Vietnam. *Scholar: Human Sciences*, 13(2), 286-286. [\[link\]](#)
- Pace, G. T., Shafer, K., Jensen, T. M., & Larson, J. H. (2015). Stepparenting issues and relationship quality: The role of clear communication. *Journal of social work*, 15(1), 24-44. [\[link\]](#)
- Papernow, P. L. (2018). Clinical guidelines for working with stepfamilies: What family, couple, individual, and child therapists need to know. *Family Process*, 57(1), 25-51. [\[Link\]](#)
- Petronio, S. (2017). Communication privacy management theory: Understanding families. In *Engaging theories in family communication* (pp. 87-97). Routledge. [\[link\]](#)

- Raley, R. K., & Sweeney, M. M. (2020). Divorce, repartnering, and stepfamilies: A decade in review. *Journal of Marriage and Family*, 82(1), 81-99. [[Link](#)]
- Saint-Jacques, M. C., Godbout, E., Gherghel, A., Parent, C., Drapeau, S., & Robitaille, C. (2016). Stepfamily break-up: A qualitative analysis of trajectories and processes. *Journal of divorce & remarriage*, 57(8), 517-541. [[link](#)]
- Santos, C., Higginbotham, B. J., Costa, M. E., & Martins, M. V. (2023). The Remarriage Belief Inventory: A Validation Study in the Remarried Portuguese Population. *Journal of Family Issues*, 44(9), 2379-2397. [[link](#)]
- Sassler, S., & Lichter, D. T. (2020). Cohabitation and marriage: Complexity and diversity in union-formation patterns. *Journal of Marriage and Family*, 82(1), 35-61. [[link](#)]
- Seifi Ghozlu, S. J., Sadri Damirchi, E., Rezaei Sharif, A., & Sheykhholeslami, A. (2023). Investigating Psychological-Marital Problems of Women who Filed for a Divorce and Examining the Effectiveness of Affective-Reconstructive Therapy on It. *Applied Psychology*, 17(2), 217-243. [[link](#)]
- Seyed Moharrami, A., Ghanbari Hashemabadi, B. A., and Asghari Ebrahimabadi, M. J. (2015). The effectiveness of structured group counseling on family functioning and marital satisfaction. *Clinical and Counseling Psychology Research*, 2(6), 63-78. [[link](#)]
- Statistical Center of Iran. (2021). Remarriage retrieved from: <https://www.amar.org.ir>. [[link](#)]
- Strauss, A., & Corbin, J. (2011). Fundamentals of qualitative research, techniques and stages of production of grounded theory. [[link](#)]
- Suri, G., Guderzi, K., and Rozbahani, M. (2020). The effectiveness of the communication enrichment package of remarried families on their family functioning. *Journal of the Faculty of Medicine of Mashhad University of Medical Sciences*, 64(2), 2932-2943. [[link](#)]
- Van Eeden-Moorefield, B., & Pasley, B. K. (2013). Remarriage and stepfamily life. In *Handbook of marriage and the family* (pp. 517-546). Boston, MA: Springer US. [[Link](#)]
- Yekele, M., Mohsenzadeh, F., and Zaharakar, K. (2017). Studying the quality of remarriage after divorce, a foundational data approach. *Social Work Quarterly*, 7,3, 31-76. [[link](#)]
- Zahl-Olsen, R., Thuen, F., & Espehaug, B. (2019). Divorce and remarriage in Norway: a prospective cohort study between 1981 and 2013. *Journal of Divorce & Remarriage*, 60(8), 600-611. [[link](#)]